

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست‌ویکم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱-۲۴

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا (قدیم‌گرایان) با نواب حکومت تزاری (۱۹۱۷-۱۸۶۸)

سیده فهیمه ابراهیمی*

چکیده

پژوهش حاضر در پی طرح این پرسش‌ها است که رویکرد علمای قدیم‌گرای بخارا در باره‌ی حضور حکومت تزاری در منطقه‌ی آنها چگونه بوده است؟ و چه مناسباتی با آنها و مدنیّت روسی داشته‌اند؟ در پاسخ، علاوه بر معرفی این گروه به عنوان تشبیت یافته‌ترین طبقه از علما در بخارا و تحلیل مبانی اندیشه‌ای آنها، مدعای خود را این گونه طرح کردیم که آنها در عین اتخاذ رویکرد مشیّت‌گرایانه و اعتقاد به حفاظت سرزمینشان توسط مقدسین در برابر روس‌ها، به تحریم همه‌ی عناصر جدید پرداختند. گرچه لازمه‌ی این نوع موضع، اتخاذ رویه‌ی تخاصم با روس‌ها بود؛ اما آنها به دلیل آن‌که اغلب از مقامات حکومتی بودند، در عین عدم پذیرش مدنیّت روسی، برای حفظ مقام خود در مواردی به مماشات با آنها پرداخته و حتی در مواجهه با اصلاح‌طلبان، در مقام دشمنان داخلی به روس‌ها معاونت بسیار رساندند.

واژه‌های کلیدی: روسیه، فرارود، امارت بخارا، علمای قدیم‌گرا، جدیدی‌ها.

* دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه تهران. (sfahimebrahimi@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۱۴ - تاریخ تأیید: ۹۳/۰۹/۰۴

مقدمه

سلطه‌ی روسیه‌ی تزاری و ایجاد جغرافیای سیاسی جدید^۱ در فرارود، فضای تازه‌ای را برای طبقات مختلف به ویژه دولت‌مردان و علما ایجاد کرده بود. امارت بخارا گرچه برهم نخورد؛ اما پس از شکست نظامی به تحت‌الحمایگی روسیه درآمد و نهادی با نام «اگنته‌ی سیاسی» یا همان نمایندگی سیاسی در «کاگان»،^۲ کلیه‌ی امور این امارت را زیر نظر داشت و در موارد لازم دخالت می‌کرد. این شرایط، بسیاری از مصلحان همچون احمد مخدوم دانش را به پرسش بزرگ چرا ما عقب مانده‌ایم و چرا شکست خورده‌ایم؛ رساند و در نهایت سبب تحرک نسلی وزین و مؤثر از معارف پروران و ترقی‌خواهان در این سرزمین شد. در کنار این اقلیت، گروه دیگری بودند که از لحاظ دیدگاه و اندیشه، از سنتی‌ترین و محافظه‌کارترین رهبران مجامع اسلامی جهان به شمار می‌رفتند.^۳ از آثار روشنفکران

۱. در میانه‌ی قرن نوزده، از میان سه خان‌نشین بخارا، خوقند و خیوه، خوقند به همراه بخش‌های مهمی از امارت بخارا (همچون سمرقند و اوراتپه) با نام ترکستان روس، به روسیه پیوست. بخش‌های باقی‌مانده از امارت بخارا و خیوه نیز مناطقی خراج‌گزار اعلام شدند.

۲. این شهر جدید، که روس‌ها آن را بخارای نو می‌خواندند، در حدود ۱۲ کیلومتری بخارا قرار داشت و علاوه بر آنکه مقر نماینده‌ی سیاسی روسیه بود، استقرارگاه روس‌های مهاجر نیز به شمار می‌آمد. بر خلاف ترکستان، مظاهر فرهنگ روسی تنها در همین شهر، آزادانه به اجرا در می‌آمد. البته به تدریج با راه‌اندازی خط‌آهن، شهرهای کاملاً روسی در امتداد آن ایجاد شد و شهرهای قدیمی جنوب، از طریق تلفیق بخش اروپایی با شهر قدیمی، به سرعت ماهیت شهرهای استعماری را گرفت (میرزا حامد ولد عبدالقادر بیگ بن کمال بیگ میرآخور، دوره‌ی آخرین تاریخ بخارا، نسخه خطی به ش ۱۲۴۳/۹، آکادمی علوم شهر دوشنبه، ص ۲۱۸). احمد دانش در باب سکونت‌گاه‌های روسی بخارا می‌گوید: «در این عصر کاگان، نام موضعی... به غایت آبادی رسید از آوردن راه آهن در آنجا و بعضی کارخانه‌ها از روسیه به آنجا آوردند و جمعیتی کثیر از سپاه و تجار روسیه و فقرای آنها در آن مجتمع گشتند. گویی شهر تازه در آن حواشی بنا شد از وضع بتخانه و بازیگرخانه و از آنجا راه آهنی به بخارا آوردند و بالکل بخارا تابع روس شد»؛ احمد مخدوم دانش، تاریخ امیران منغیته، کاتب میرزا قابل غجدوانی نسخه‌ی خطی، ش ۵۷۲، دوشنبه، آکادمی علوم، ص ۱۵۸.

۳. الکساندر بنیگسن [و مری براکس آپ]، (۱۳۷۰)، مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۲۰-۱۱۹.

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا با نواب حکومت تزاری (۱۸۶۸-۱۹۱۷) ۳

فرارودی، می‌توان دریافت گروهی که در منابع، «قدیمی»^۱ یا «مرتجع» نامیده شده و مخالف هر گونه تغییری بودند، قاطبه‌ی علمای فرارود را تشکیل می‌دادند. آنها جایگاه تثبیت یافته‌تر و رفیع‌تری نسبت به دیگر رهبران دینی در میان مسلمانان داشتند و اغلب از مقامات حکومتی بودند.^۲ پیوند میان اهالی شهر و آنها به گونه‌ای بود که گویی جزئی ذاتی گشته و به واسطه‌ی تربیت همین علما، مردم، اندکی سواد می‌آموختند. از کودکی مواعظ و نصایح آنها سبب می‌شد که حقیقت مذهب سنی و وجود تفرق از مذهب غیر در جان آنها نفوذ کند. شبکه‌ی علما در بسیاری موارد، پاره‌ای از سنت‌های ناپسند و عادات مضر را در جامعه رواج می‌دادند و در تقویت این روحیه به یکدیگر معاونت می‌رساندند. این عقاید خرافی که عده‌ی زیادی از مردم به آن باور داشتند، به مثابه نیرویی سخت‌جان به عنوان مانع در راه تغییر و رشد جامعه عمل می‌کردند. اندیشه و عمل این گروه در زمان حضور روس‌ها؛ یعنی هنگامی که فرارود پس از قرن‌ها درهای خود را به روی جهان گشاده دید و در معرض نوسازی ناخواسته قرار گرفت، موضوعی است که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود.

قدیم‌گرایان بخارا مقارن نفوذ روس‌ها

عدم انحلال امارت بخارا پس از سلطه‌ی روس‌ها بر فرارود، سبب شده بود تا علمای سنتی که اغلب صاحبان منصب بوده و سازمان مشخصی داشتند، همچنان به دلیل حمایت دولتی، انسجام زیادی داشته باشند. خاندان بیضا در امارت بخارا، سروران این طیف از علما بودند که تقریباً پنجاه سال جهت دهی افعال این طایفه را بر عهده داشتند. این خاندان، عبارت از سه نفر بودند: نخستین آنها، ملاصدرالدین ختلائی به طور تخمینی از ۱۸۶۰/۱۲۷۶ق، یعنی پس از جلوس امیر مظفر تا ۱۸۷۹/۱۲۹۶ق، قاضی کلان بخارا بود. سپس فرزند او، ملا

۱. آنها این نام را در برابر اصلاح‌طلبان جدیدی یافتند.

۲. مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده، ص ۲۵؛ در بخارا دین و دولت در پیوند وثیق با یکدیگر عمل می‌کردند. مناصب دولتی دینی عبارت بودند از: قاضی کلان (قاضی القضاة)، شیخ الاسلام، قاضی، مفتی، صدر، رئیس. این مناصب اغلب در اختیار همین گروه از علما قرار داشت.

بدرالدین از ۱۳۰۶/۱۸۸۹ق، تا ۱۳۲۶/۱۹۰۸ق، قاضی کلان شد. نوهی او ملابرهان‌الدین، از ۱۳۳۱/۱۹۱۳ق، تا ۱۳۳۸/۱۹۲۰ق، به مسند قاضی کلانی نشست.^۱

در احوال ملا بدرالدین آورده‌اند که مردی مدبر، هوشیار، صاحب قدر و اعتبار و حریص مقام دنیوی بود. اوباش و ارادل را دوست می‌داشت و اصیل و نجیب را از خود می‌راند. ملایی در نظر او به بزرگی عمامه بود،^۲ اما از آنجا که او فی الجمله از احوال عالم خیردار بود، با بسیاری از امور جدید مثل مکتب مخالفت نمی‌کرد.^۳ او به خوبی می‌دانست که هر فتنه، موجب دخالت دولت روسیه می‌شد و رفته رفته این قبیل دخالت‌ها، زوال حکومت امیر را در پی خواهد داشت. به همین دلیل، او فتنه را در مملکت راه نمی‌داد و راه تسکینش را خوب می‌دانست.^۴ صدرالدین عینی می‌گوید: در عهد امیر عبدالاحد، اکثر علما منصب‌دوست و جاه‌پرست بودند و امیر از فتنه‌ی ایشان در امان نبود؛ زیرا تحت اطاعت آوردن این جماعت (که صدها نفر بودند)، از طریق اعطای منصب و احسان و نعمت، بسیار مشکل بود. امیر برای مطیع کردن آنها، سیاست مخصوصی را در پیش گرفت؛ از جمله این‌که قاضی بدرالدین را که در تدبیر، یگانه‌ی عصر خود به‌شمار می‌رفت به منصب قاضی القضاتی بخارا نشاند و سررشته‌ی کار علما را به دست او سپرد. در این مدت، وی حقیقتاً امیر، وزیر و قاضی کلان و رئیس بود و مقامات ولایت‌ها هم فقط او را می‌شناختند.^۵ وی با عزل و تبعید چند تن از ملاها چشم این جماعت را از خود ترساند. آنانی را که مطیع محض بودند به منصب‌های عالی ارتقا داد و فردی را که آثار سرکشی و

۱. شریف جان مخدوم صدر ضیاء، (۱۳۸۰)، *تذکار اشعار* (شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه‌هایی از شعر آنان)، به کوشش محمد جان شکوری بخارایی، به تصحیح سحاب‌الدین صدیق، تهران: سروش، ص ۳۶۹.

۲. شریف جان مخدوم صدر ضیاء، (۱۳۸۲)، *روزنامه صدر ضیاء* (وقایع نگاری تحولات سیاسی و اجتماعی بخارای شریف)، به کوشش محمد جان شکوری بخارایی، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ص ۲۰۹.

3. Аинии, С. , (1981), Таърихи амирофитияи ӯҳоро, бе кушиши К Аинии, Душань, Эрфон, С.115.

4. Хамон, С.118.

۵. شریف جان مخدوم صدر ضیاء، (۱۳۷۷)، *نوادری ضیائیه*، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران: سروش، ص ۱۶۶.

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا با نوآب حکومت تزاری (۱۸۶۸-۱۹۱۷) ۵

غرور داشت، محتاج یک لقمه نان می‌داشت. به این ترتیب، علمایی که غایت آمالشان سیر کردن شکم بود، رضایت قاضی کلان را بر هر چیز مقدم شمرده، آستانه‌ی درش را کعبه‌ی آمال خود می‌دانستند. پس از ختم کتاب، هر ملایی که طالب امامت یا مدرّسی بود اگر قاضی کلان او را نمی‌شناخت یعنی به درس قاضی کلان حاضر نشده بود اگرچه ملاترین هم‌تایان خود بود هم به منصبی نمی‌رسید. خلاصه آنکه قاضی کلان به واسطه‌ی تدبیرهای مذکور صنف علما را در تحت امر و فرمان خود درآورد.^۱

پس از فوت قاضی بدرالدین، امیر به هیچ ترتیب نمی‌توانست علما را به دام کشیده و آرام کند^۲ و از این گروه، بسیار واهمه داشت. در ۱۳۰۵/۱۸۸۸ق، عبدالاحد در گفتگو با نماینده‌ی سیاسی روسیه ضمن آن‌که سیاست خود را در ارتباط با روسیه کاملاً در راستای سیاست پدر خود اعلام کرد، می‌گوید: من دوستانی دارم اما دشمنان زیادی نیز دارم. ملاحظاتی هستند که نسبت به من نظر مساعدی ندارند. آنها توافق مرا درک نخواهند کرد و آن را به زبان قدرت من می‌دانند، من تنها هستم چه باید بکنم. پس از توافق، امیر درخواست کرد تا خبر آن منتشر نشود.^۳

اندیشه‌ی قدیم‌گرایان در باب سلطه‌ی روس‌ها بر بخارا

پس از شکست امیر بخارا؛ امیرمظفر، روسیه می‌توانست تمامی امارت را به قلمرو خود منضم کند؛ ولی واقعیت‌های ذیل، امپراتور را از این نیت بازداشت:

(۱) روسیه نمی‌خواست که مرزهای قلمروش به حدود سرحدی هندوستان، «زمرّد تاج دولتی امپراتوری بریتانیا» برخورد کند. این مساله، سبب افزودن رقابت تیز و تند دو امپراتوری ابرقدرت و احتمال زدوخوردهای جدی نظامی در منطقه می‌شد.

(۲) غصب منطقه و تشکیل فرمانداری کل ترکستان، که قسم اساسی حدود این سرزمین را در برمی‌گرفت، نمی‌توانست برای دولت‌های استعمارگر زمان، بی‌تأثیر باشد. طبیعی است که روسیه نمی‌خواست در مرکز اختلافات تقسیمات جدید جهان قرار داشته باشد.

1. Линии, Хамон, С.113.

2. Хамон, С.117.

3. Seymour Becker, (2004), Russians protectorates in Central Asia (Bukhara and Khiva 1865-1924), Routledge Curzon, London and New York, p.110.

۳) امارت بخارا گرچه دیگر نشانی از اقتدار عصر میانه‌ی خود را نداشت؛ لیکن همچنان به عنوان مرکز با نفوذ اسلام در شرق شناخته می‌شد و می‌توانست روسیه را به تقابل شدید مسلمانان منطقه روبه‌رو گرداند.

۴) امارت بخارا و خانی‌گری خیوه، از بیشتر شهرها و مناطق فایده‌آور خود محروم شده و مستعمره‌ی کامل و مطلق روسیه بودند.^۱

علاوه بر این ملاحظات سیاسی، از منظر فرهنگی نیز مسائلی قابل توجه بود؛ هنگامی که روس‌ها در ترکستان مستقر شدند، دریافتند که این منطقه شباهتی به دیگر بخش‌های تحت سلطه‌ی امپراتوری ندارد و تفاوت فرهنگی، بسیار عمیق بود. همچنین آنها فکر می‌کردند که در صورت عدم انحلال، تهدیدی از جانب این منطقه متوجه روسیه نیست، به همین دلیل در انحلال آن تعلل ورزیدند. به بیان دیگر، آنها باید می‌آموذند که آیا توان سلطه بر فرهنگ جدید را دارند و در صورت مثبت بودن پاسخ، دست به این اقدام می‌زدند.^۲

در برابر این مآل‌اندیشی‌های روسیه، علمای سنتی معتقد بودند که روس‌ها توان اشغال بخارا را ندارند، البته نه به دلیل قوت نظامی بخارا، بلکه بدان علت که باور داشتند: «در اینجا حضرت بهاء‌الدین هستند، دشمن را چنان می‌زنند که قطعه قطعه شوند».^۳ در مناظره‌ی عبدالرئوف فطرت^۴ با مدرس بخارایی، ویژگی‌های برجسته‌ی این گروه از سنت‌گرایان را با روشنی بیشتری در می‌یابیم. مدرس که نماینده‌ی این طیف از علماست، همان سخنان را تکرار می‌کند و می‌گوید: بخارا صاحب دارد تا زمانی که یک خشت مزار بهاء‌الدین باقی

۱. حیدر شاه پیرمشایف، «نظری به گذر تاریخ‌نگاری تاجیک از دانسته‌های تاریخی به علم تاریخ»، رودکی، س ۱۰، ش ۲۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۰۹.

۲. سیاست روس‌ها در قبال اقوام مختلف متفاوت بود. تاتارها و باشقیرها شهروند امپراتوری محسوب می‌شدند. تاتارهای ولگا برای گروه به مسیحیت تحت فشار بودند؛ ولی تاتارهای کریمه و اهالی ترکستان از هرگونه اقدامی در جهت همگن‌سازی مصون ماندند؛ مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده، ص ۴۹.

۳. آینه، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲، ش ۱۴.

۴. از جدیدیان فعال بخارا که آثار بسیاری در راه روشنگری جامعه‌ی فرارود منتشر نمود.

است تمام پادشاهان روی زمین نیز نمی‌توانند بخارا را بگیرند.^۱
در مناظراتی که میان این گروه و علمای معارف پرور صورت می‌گرفت، از علت شکست سپاه مسلمانان در برابر نصارا و کاهش نفوس مسلمانان و زبردست شدن حاکمان اسلامی که نشان از انحطاط جامعه و پاره‌پاره شدن وطن اسلامی دارد، پرسش‌هایی صورت می‌گرفت. اظهارات قدیم‌گرایان با تفاوت‌های جزئی حول این احکام می‌چرخید که:
۱. پریشانی و خرابی ما سببی ندارد و خواهش الهی است. ۲. خدا دنیا را جنت کافران و دوزخ مسلمانان آفریده است. ۳. قیامت نزدیک است و مسلمانی کم کم از دنیا برداشته می‌شود. ۴. حضرت پیغمبر فرمودند: «کل یوم بتر»، بنابراین هر روز مسلمان از روز دیگرش بدتر خواهد شد.^۲

1. Фитрат, Абдурауфи, (1992), Мунозара, Душанье, [Би но], С.22.

2. Фитрати Бухорои, Хочи Абдурауф, Рахбари начот, (2011), Донишгохи Долати Миллии Тоҷикистон, Душанье, С. 23.

عبدالرئوف فطرت در برابر توکل و تقدیرگرایی عالمان، که حفظ وطن را به مقدسین سرزمین محول می‌کردند، می‌گوید: «سالهاست حقوق اسلامی که هزاران بهاء‌الدین و از او بزرگتر برای نگهبانی‌اش جان سپردند پایمال تجاوزات بی‌باکانه‌ی دول مسیحی می‌شود، خود را به بی‌حمیتی و کم‌دلی متهم می‌دارید! اگر این دلسوزی و طرفداری را که در بهاء‌الدین دارید درباره‌ی اسلام هم دریغ نداشته، سه‌ونیم میلیون نفوس اسلامی دست‌به‌دست یکدیگر داده با کمال اتفاق و نهایت یکرنگی با یک صدای رسای عالمگیر بر تمام عالم اعلام نمایند که: ما طایفه‌ی مسلمین در حمایت دین مبین و همدینان محترم خود از جان و دل حاضر بوده تا یکی از ما رمقی دارد کسی به دارالاسلام عزیز به جان برابر ما موفق نخواهد شد، بی‌شبهه همدینان خود را از این روز سیاه (که هر کجا که اسیری هست از مسلمانان است) خلاص می‌نمایید». وی در ادامه با طعنه به این گروه از علما می‌گوید: «پیامبر شما هیچ کاری را به خدا که بزرگتر از بهاء‌الدین است حواله نکرده، خود رنج سفر کشیده به غزا برآمده در میدان محاربه حاضر می‌شد. در این صورت شریعت او کی راضی می‌شود که در حالتی که کفار از هر طرف صدمه به وجود عزیز اسلام می‌زنند شما مشتی علمای آسایش طلب به فکر نجات این گوهر گرانهای احمد نبرآمده بلکه این کار را وظیفه‌ی بهاء‌الدین دانسته خودتان با اهل و عیال با کمال آسودگی مشغول تناول اطعمه‌ی لذیذ گردیدید. ثانیاً خداوند با حکم آیه‌ی وافی هدایه‌ی «تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»، «قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه»، «وقاتلوا الذین لا یؤمنون بالله» و آیه‌های دیگر جهاد و قتال را که مقصد از آنها حفظ بیضه‌ی اسلام و التقاء کلمه‌ی الله است به زندگان فرض کرده یا مردگان؟ محافظت از اسلام کار زندگان است نه مردگان آنها به تکلیف خود عمل کرده‌اند» (3-22) (Фитрат) Муназири, Сс.22-3

در برابر این رویکرد قاطبه‌ی علما، که بدنه‌ی حکومت را تشکیل می‌دادند، حکومت روسیه از هر جهت خود را حاکم این امارت می‌شمرد و امیر، کوچک‌ترین حکم و طلب فرماندار کل و نماینده‌ی سیاسی را بدون هیچ بهانه، تأخیر و قیل و قال، به جای می‌آورد.^۱ عبدالرئوف فطرت با دلی پر درد از این حادثه می‌گوید: «بخارا چندی پیش از این، یک دولت مستقل مستعد و دارای ده میلیون نفوس بود. بعد از مغلوبیت امیر مظفر طنطنه‌ی پادشاهی به امیری، دبدبه‌ی استقلال به حمایت، نفوس رعایا به ثلث و مساحت اراضی به عشر مبدل گردید. از آن روز تا این دم، دست اجانب به دستگیری شما خفتگان صحرای نادانی - منظور علمای بی‌توجه به این مسئله است - این امارت نیمه‌کاره - منظور تحت الحمايه - را هم به حالت پر ملالتی آورد که وجودش در نظرها چون مجسمه‌ی موهومی جلوه می‌نماید».^۲

سیاست عدم انحلال امارت و تحت‌الحمايگی بخارا، با تغییر قرن به تدریج تغییر کرد. در آغاز قرن بیستم، رقابت میان روس و انگلیس کمتر شده بود؛ لذا مهم‌ترین عامل محرک خارجی از بین رفت. بسیاری از روس‌ها در این زمان تجربه‌ی دست‌اولی از شرایط بخارا و منافع مستقیم اقتصادی این منطقه یافتند؛ به همین دلیل، زمزمه‌ها در محافل روسی در جهت انحلال امارت آغاز شد. نخستین نشانه، انتقادهای رو به گسترش از حکومت امیری بود. در ۱۳۲۷/۱۹۰۹ ق. فردی به نام «د. ن. لوگوفت» در کتابی به نام کشور بی‌قانون به تصویر انتقادی از حکومت امیری پرداخته و می‌نویسد: «تمام مقامات و مأموران امیر (غیر

مردگان بود چرا شاه زنده (منظور قثم بن عباس است که مزارش در سمرقند قرار دارد) که عم‌زاده‌ی بیغمبرند روس‌ها را از سمرقند دفع نمی‌کنند؟ (Хамон, С.44).

۱. تحت‌الحمايگی بخارا یک امتیاز ویژه برای روسیه در این زمان بود. زیرا روسیه توانسته بود در عرصه‌ی رقابت نظامی و سیاسی شدید که از چند دهه پیش بین انگلستان و روسیه بر سر منافع استعماری آنها در هندوستان و ماوراءالنهر پدید آمده بود، در برابر تسلط اخیر انگلستان بر افغانستان، با رقیب نیرومند خود به مقابله بپردازد؛ کاظم معتمدنژاد، (۱۳۹۰)، مطبوعات در آسیای مرکزی (تحولات روزنامه‌نگاری در دوره‌ی تجددخواهی، اشتراک‌گرایی و استقلال‌جویی)، تهران: نشر علم، ص ۳۵.

шакурии бухорои, (2010), Мухаммад чони, Аъбос Алиев, Фитнаи инкилоб дар Бухоро, Душанье, Шучоиен, С.10.
2. Фитрат, Муназири, С.25.

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا با نواب حکومت تزاری (۱۸۶۸-۱۹۱۷) ۹

از سربازان)، تقریباً پنجاه هزار نفر هستند و هیچ کدام آنها از دولت حقوق دریافت نکرده و فقط از محل غارت و تاراج مردم زندگی می‌کنند... نمی‌توان باور کرد که در قرن بیستم در سرزمینی که تحت قیمومیت امپراتوری روسیه است حتی بردگی رایج باشد... مردم به سرحد گرسنگی و بینوایی رسیده‌اند و روز سیری را نمی‌دانند و چیزی نمانده است که بمیرند. در پایان پیشنهاد می‌کند که به جای نظام اداری محلی باید ترتیبات روسیه را جاری کرد و امیر فقط به عنوان نماینده منصوب شود»^۱.

در برابر خطراتی که امارت را تهدید به ادغام در امپراتوری روسیه می‌کرد، رویکرد مشیت‌گرایانه‌ی علمای قدیمی بیشتر بروز می‌کند. به‌رغم آگاهی از اخباری که هر لحظه امارت را در شرایط جدید و ویژه‌ای قرار می‌داد، آنها ترجیح دادند تا توکل کنند و به مشایخ مقدس خود امیدوار باشند. به همین دلیل، تقریباً هیچ اقدامی برای نفوذ فزاینده‌ی روس‌ها که روز به روز حجتشان برای انحلال امارت بیشتر می‌شد، از سوی آنها دیده نمی‌شود. فطرت، این گروه را این‌گونه معرفی می‌کند: «این جماعت هم سعادت دنیا و هم سعادت آخرت را طالبند لیکن برای حصول هیچ یک، حرکتی نمی‌کنند و در پاسخ عدم تحرک خود می‌گویند: «الله کریم» گویا این تنبلی خود را توکل می‌نامند، وقتی به تنگ می‌آیند به کنج مسجد می‌روند و دعا می‌کنند»^۲. این گروه از علما، معنای خراجگزار بودن حکومت را نمی‌دانستند و نتوانستند حقیقت رابطه‌ی میان امیر و روسیه و نسبت این دو را بیابند، چنان‌که مدرس بخارایی می‌گوید: راستش ما هیچ کدام نمی‌دانیم که مناسبت دولت روس با حکومت ما چیست؟ فقط همین قدر می‌دانیم که بعد از مغلوبیت امیر مرحوم (مظفرخان)، یک معاهده‌ی دوستانه بسته شده است و طی آن قرار شد که دولت روس

۱. باباجان غفوروف، تاجیکان، دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۷، ص ۱۰۹۹. در ۳ می، ۱۹۰۹/۱۳۲۷ق، مجله ملانصرالدین در باکو در یک صفحه تصویر امیر و قاضی کلان را به تصویر کشید که یک گوسفند را نگه داشتند و بر روی آن نوشته بود «بخارای شریف». سرانجام در ۱۳۳۳/۱۹۱۵ق، دولت روسیه عملاً تصمیم به انحلال خانات خیوه و بخارا و اداره‌ی مستقیم آن نواحی را گرفت، اما به سبب وقوع جنگ جهانی اول این تصمیم به اجرا درنیامد؛ (Becker, p.168).

2. Фиграт, Муназири, С.26.

حکومت ما را اصلاً برهم نزنند.^۱ عامه‌ی اهالی مسلمان نیز که عصرها عادت کرده بودند از آنها به عنوان راهبر، اطاعت کنند در برابر شرایط پیش آمده و اندیشه‌هایی که در معرض آن قرار می‌گرفتند، تابع گفته‌های آنها بودند.

رویکرد قدیم‌گرایان نسبت به نوسازی روسی در بخارا

پس از آن‌که سلطه‌ی روس‌ها روزافزون شد و مظاهر فرهنگ غربی در بخارا نمایان گشت، علمای قدیمی خود را در برابر پدیده‌ای جدید یافتند و آن باز شدن درهای سرزمینشان بر روی فرهنگ و دنیای مدرن بود. در برابر این خطر جدید و در ارتباط با فهم تعامل میان قوانین و الهیات ادیان دیگر (برای مثال در استفاده از منافع تمدن نصارا)، آنها نیاز به کنار زدن محافظه‌کاری بیش از حد داشتند.^۲ محافظه‌کاری در عین حال که از بیگانه‌ستیزی معتدلی برخوردار بود، تلاش داشت تا جامعه‌ی مسلمین را حتی‌الامکان از جهان امروز دور نگه دارد.^۳ استراتژی اول این گروه، تحریم همه‌ی شئون روسی و پس‌زدن روس‌ها تا حدی بود که خطری تهدیدشان نکند. علت این پس‌زدن، آن بود که آنها تصویری از نزدیک شدن به روس‌ها نداشتند و در واقع عنصر جدید برایشان کاملاً بیگانه بود. آنها نگران آسیبی بودند که ممکن بود تازه‌واردان اجنبی بر نفوذ و موقعیت آنها وارد آورند. بنابراین با هر چیز جدیدی که در معرض آن قرار می‌گرفتند به مخالفت و مقابله بر می‌خاستند. آنها هم، دشمن جنبش‌های عادی با کفار و هم حرکت‌های اصلاحی بودند.^۴ این گروه، هیچ‌گونه تلاشی برای شناخت عناصر جدید حتی در جهت حفظ اجتماع و پایگاه دین نداشتند؛ بلکه تنها برای مخالفت مطلق با آن در مبانی اعتقادی خود احکامی می‌یافتند و آن را تعمیم به همه‌ی موضوعات مستحده می‌دادند. ترکیب اعتقادی تقدیرگرایی و تحریم دستاوردهای جدید، کار را برای مقابلان قدیم‌گرایان بسیار دشوار کرده بود. احتجاجات آنها با اشاراتی از سنت

1. Хамон, С. 25.

2. Ёабаджанов, Ё. М, (2004), *Введи Перевод и Комментариу*, Манакй – и Дукчй йшан, Ташкент – Ёерн – Алматы, С. 39.

3. مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده، ص ۱۲۱.

4. Allworth, Edward, (1967), *Central Asia, A Century Of Russian Rule*, New York, Columbia University Press, p.185.

و کتاب خدا همراه بود که به درست یا غلط، برای تأیید گفته‌های خود می‌یافتند. برای مثال می‌گفتند: پیامبر نفرموده فرهنگ اروپایی در فرارود گسترش یابد. آنها علم جدید را مایه‌ی گمراهی و عدم رستگاری می‌دانستند و با اظهار مخالفت نسبت به تغییر راه و رسم پدران مسلمان خود، حکم به حرمت آن می‌دادند.^۱ عادت امیر این بود که برای اجرای هر کاری که از طرف روس‌ها تکلیف می‌شد رخصت علمای دربار را لازم می‌شمرد. در بررسی وبای ۱۸۹۲/۱۳۱۰ق، حکومت روس یک لابراتوار تشکیل داد و از حکومت خواست تعدادی از علما را بفرستد تا تحلیل اوضاع نابسامان بهداشتی را در آن مشاهده کنند. در این هیئت، افرادی چون احمد مخدوم دانش، قاری عبدالحمید ذوالفنون و داملا اکرامچه (از علمای معارف پرور) که آوازه‌ی دانش ایشان، به عالمان روس رسیده بود، به خواست روس‌ها حضور داشتند. حکومت بخارا این تکلیف را قبول کرد؛ اما به هیئت دانشمندان بخارایی عبدالرحمن مخدوم، قیام مخدوم و جنبل مخدوم را که در تعصب جاهلانه و در مناظره‌ها نفهمیده فریاد برآوردن، نامور بودند، همراه نمود. علاوه بر این، فردی بقراط نام که دیوانه‌وار خود را حکیم و فیلسوف می‌شمرد و مردم به تمسخر این لقب را به او داده بودند نیز به آنها اضافه شد. احمد دانش به دلیل بیماری، نتوانست حضور یابد. ذوالفنون و داملا اکرام در مقابل چهار نفر جاهل که برای جاهلانه فریاد کشیدن و بی تربیتی از حکومت تعلیمات خاص دیده بودند، تنها ماندند.

داملا اکرام و ذوالفنون گفته‌های کمیته را تصدیق کردند، اما علمای حاضر گفتند: «ما قبول نمی‌کنیم. ما نمی‌ترسیم و دین خود را نمی‌فروشیم. خدا را خلّاق یگانه، درد دهنده و دواکننده می‌دانیم. ما به این لوطی‌بازی‌ها که چیزهای موهوم را جاندار کرده و نشان می‌دهند (منظور میکروب است)، باور نداریم و فریب نمی‌خوریم».^۲ اعضای هیئت روسی از این فریادها که به زبان تاجیکی ادا می‌شدند، چیزی نفهمیده و حیران می‌نگریستند. یکباره آن چهار نفر از جای خود برخاستند کفش‌هایشان را از پا کشیده به دستشان

۱. بخارای شریف، ۹ ربیع‌الآخر ۱۳۳۰، ش ۴.

۲. صدرالدین عینی، (۱۳۶۲)، یادداشت‌ها (دوره‌ی کامل پنج جلدی)، به‌کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی،

تهران: نشر، ص ۵-۵۰.

گرفتند، یساول علما را که عصا به دست در آنجا ایستاده بود زدند که چرا آنها را در این گونه مجالس کافرکننده آورده است. در این وقت، در بیرون بیمارستان، ملاها و ملاپچه های بسیاری که از طرف نمایندگان محافظ حکومت بخارا، برای ایجاد بلوا فرستاده شده بودند، بی آنکه معلوم شود چه می خواهند فریاد می زدند. این چهار نفر از علما هم فریاد زده به رئیس هیئت پطرزبورگی می گفتند: ای توره (منظور نماینده ی روس است) یا از زبانت خط ده که دیگر به کارهای دینی ما دخالت نمی کنی یا اینکه همین جا ما را بکش.^۱ پس از آن نیز این گروه در بین مردم چنین شایع کردند که این کمیته برای تبلیغ دین مسیحی به بخارا آمده اند.^۲

اصولاً علمای قدیمی هر گونه بیماری را جزای خدا نسبت به رعیت گنه کار می دانستند، برای همین بود که با ساخت بیمارستان در بخارا مخالفت ورزیدند. ماجرای وبا و کشته شدن خلق بسیار، تأثیری در احوال آنها نداشت. در سال های شیوع وبا حکومت امیری به توصیه ی علمای قدیمی برای مقابله با این بیماری، به واسطه ی قاضی کلان فرمان داد که مؤذنان و قاری های خوش آواز به گروه های چهارتایی و پنج تایی تقسیم شوند و در محله های مختلف پس از خفتن تا سحر، اذان بی گاه گویند تا این که خداوند کریم به واسطه ی آن اذان های بی محل، وبا را از سر مردم بردارد.^۳ طیب روسی می گفت که مرا برای کار به بخارا آورده اند؛ لیکن چه فایده که در بخارا افراد بسیاری هستند که از کوچه های که من یک بار گذشته باشم، نمی گذرند. علتش هم آن است که می گویند من کافر و آنها مسلمانند. دکتر کافر، بیماران مسلمان را فوراً می کشد. هر چه من می گویم، مخالف شرع و هر که گفته ی مرا قبول کند، کافر می دانند. وقتی به حکومت بخارا، رفتن کوچه ها را امر کردم، گفتند این کافر خیر و برکت را از بخارا برانید.^۴

خصوصت سنت گرایان با روس ها به عنوان دشمنان دین، موجب شد این گونه حکم

۱. همانجا.

2. Рачъов, Зариф, (1959), *Аз таърихи Афкори Чамъияти-сиёсии халки тоҷик дар нимаи дуйуми асри XIX ва авли асри XX*, нашриёт давлатии Тоҷикистон, сталинобод, С. 260.

3. Хотамов, Намоз, (2000), *Таърихи халки тоҷик (аз солхи 60-уми асри XIX то соли 1924)*, нашриёт "ЭР-граф", дошанбе, С.134.

۴. عبدالرؤف فطرت، (۱۳۹۰)، *بیانات سیاح هندی*، تهران: شهریاران، ص ۸۱-۳.

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا با نواب حکومت تزاری (۱۸۶۸-۱۹۱۷) ۱۳

دهند که تمام محصول مدنیت روس، چیزهای ناپاک، بدعت و به مسلمانان بیگانه است.^۱ به گفته‌ی آنها، آواز کسی را شنیدن به واسطه‌ی اسباب مکانیکی - گرامافون - که از طرف غیرمسلمانان ساخته شده است، رفتار خلاف شریعت و بدعت بود.^۲ افراط‌کارترین این گروه، هم صحبت شدن با روس‌ها را، مساوی با قبول دین نصارا و گمراهی می‌دانستند.^۳ در سال‌های ۹۵-۱۸۹۴/۱۳-۱۳۱۲ق، در بین علمای بخارا مهم‌ترین موضوع بحث و دغدغه‌ی عام این بود که استفاده‌ی اهالی از لمپای روسی ممکن است یا خیر؟ زیرا ملایان آن را خلاف شریعت می‌دانستند.^۴ این گروه، حتی در چراغ والور، نشانه‌ی انقلاب را دیده برای استفاده‌ی آن در مسجدها سخت مقابله می‌کردند. یکی از اشخاص بسیار با نفوذ، به نام غیاث مخدوم اعلم با افتتاح نمایشگاه فیلم و سنگفرش نمودن خیابان‌ها مخالفت کرد. هنگامی که به صلاح و صوابدید ایلچی خانه‌ی روس، تعمیر و سنگ فرش کوچه‌های بخارا و توسیع برخی راه‌ها لازم آمد، چون علما دخالت در هر کار را عادت خود می‌دانستند و از آنجا که مخالفت با تغییر و تجدد هر چیز را اگر چه منفعتش هم محسوس باشد، وظیفه‌ی خود می‌دانستند، در این کار نیز شدیداً مخالفت کردند،^۵ اما مأموران روسی اصلاح راه‌ها را امر قطعی دانسته، بنابراین از حکومت امیری خواستند که مانعان را تنبیه کنند؛ حکومت هم چند نفر از آنها را از بخارا طرد و در ولایات دیگر قاضی کرده بود. پس از این تنبیه، آنها کمتر بدون اشاره‌ی حکومت در کاری دخالت می‌کردند.^۶

۱. هولت، بی. ام. [و دیگران]، (۱۳۸۷)، تاریخ اسلام، ترجمه تیمور قادری، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: مهتاب، ص ۶۶۴.

2. Рацаов, Сс. 237-8.

۳. یادداشت‌ها، ص ۲۱۰.

4. Рацаов, С.257.

۵. اقدامات عمرانی ناچیز روس‌ها در کنار نفوذ فزاینده‌ی فرهنگ روسی و مسیحی به واسطه‌ی حضور مهاجران روسی، از آن رو بود که آنها مدعی انتشار تمدن و سیویلیزاسیون روسی در این سرزمین بودند. ادعای آنها این بود که مناطق عقب افتاده‌ای این چنین شأنیت خراجگزار بودن روسیه را نیز ندارد. البته بی‌شک بخش قابل توجهی از این اقدامات در راستای رقابت با اقدامات انگلیس در هند صورت می‌گرفت.

۶. عینی، صدرالدین، (۱۳۸۱)، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، با مقدمه کمال‌الدین صدرالدین زاده‌عینی، تهران: سروش، ص ۷۳؛ قاضی برهان‌الدین در ۱۳۳۸/۱۹۲۰ پس از انقلاب با حکم محکمه‌ی جمهوری

رشد معارف پروری و تغییر مناسبات قدیم‌گرایان با روس‌ها

خودداری قدیم‌گرایان از پذیرش روس‌ها و دستاوردهای آنها نمی‌توانست مطلق باشد؛ زیرا به هر حال با حضور آنها و به ویژه امکانات ارتباطی جدید، امارت در شرایط متفاوتی قرار گرفت. این حصارشکنی و باز شدن درهای فرارود بر روی جهان اگر چه برای این گروه ترس آور بود؛ اما بخشی از آن کاملاً خارج از اختیار آنها قرار داشت. علاوه بر این، هر چه از حضور روس‌ها بیشتر می‌گذشت جریان اصلاح‌طلبی قوت بیشتری می‌گرفت و راه جدیدی برای ورود اندیشه‌ها و ابزارهای نوین غیر از روسیه گشوده می‌شد. از این زمان، آنها نشان دادند که امتناعشان از نزدیک شدن به روس‌ها دچار تذبذب می‌شود. در واقع، آنها باید در برابر جریان جدید، که محصول حضور روس‌ها بود، چاره‌ای می‌اندیشیدند. علت مخالفت سرسختانه‌ی آنها با جدیدی‌ها چیزی جز موجودیت اجتماعی ایشان به عنوان یک نخبه دینی نبود؛ لذا یک سنت‌گرایی سازش‌ناپذیر را که در آن تعالیم موجود به عنوان جوهر اسلام حقیقی محسوب می‌شد، مطرح می‌کردند.

با گسترش مدارس و فضای جدید، انحصار آنان بر تعریف فرهنگ متزلزل می‌شد.^۱ محافظه‌کاران معتقد بودند نگاه جدیدیان به دانش، تعالیم موجود در باب انتقال دانش جدید، الگوهای اقتدار فرهنگی و اخلاقی را که آنها بوجود آورده بودند، ضعیف می‌کرد.^۲ آنها که صدرالدین عینی، کهنه پرست می‌خواندشان، حتی احیای سنت‌های ملی را مضر و خطرناک می‌شمردند. از نظر این گروه، راه مبارزه، اجتناب از همه‌ی دستاوردهای روسیه

خلقی شورایی بخارا به قتل رسید. وی در معرکه‌ی جدید کشی در ۱۹۱۸ خون ناحق بسیاری را ریخت؛ تذکار اشعار، ص ۳۶۱.

1. Adeeb Khalid, (2003), *The Politics Of Muslim Cultural Reform, Jadidism In Central Asia*, University Of California Press, p.13.

سراسر صفحات تاریخ این سرزمین در این سال‌ها، مملو از مخاصمه‌ی این گروه با جدیدیان است. قدیمی‌ها به‌ویژه در مناطق خراجگزار کمتر رویکرد اندیشه‌ای در باب حضور روس‌ها داشتند. بیشترین واکنش آنها در برابر مظاهر جدید بود و بیشترین خطای آنها این بود که به جای روس‌ها به جدیدیان پرداختند و مشغول نزاع در اشکال مختلف با آنها شدند. نکته‌ی بسیار تأسف‌آورتر این‌که در عین خصومت درونی با روس‌ها در برابر جدیدیان گاهی با بیگانه‌تباری کرده و سر از لباس جاسوسی در می‌آوردند.

2. Khalid, Ibid, p.155.

بود؛ اما نمی‌پذیرفتند که این راه، برای همه‌ی علمای مسلمان ممکن نیست.^۱ در مکتوبات روشنفکران، طرز دولت‌داری، کمبودها و نارسائی‌ها مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت، مردم به علم و هنرآموزی دعوت می‌شدند و هم‌زمان آموختن تجربه‌ی مملکت‌های مترقی اروپا تلقین می‌شد. همه‌ی این مسائل بر نگرانی‌های این گروه می‌افزود.^۲

علما به همراه روس‌ها، به یک اندازه، افزایش نقش و تأثیرگذاری روزنامه‌ها را به حال خود مضر و خطرناک می‌دانستند و از آگاه شدن مردم نسبت به سرنوشت تاریخی و اجتماعی‌شان و مطلع شدن آنها از تحولات جهان و منطقه می‌ترسیدند؛^۳ لذا علاوه بر مبارزه بر ضد مکتب، خواندن مطبوعات ادواری را نیز به بهانه‌ی کتاب با بیان بودن، منع کردند.^۴ اسکرین درباره‌ی این طبقه از علما می‌گوید: «گویا در تمام ممالک اسلام همین یک طایفه هستند که ابواب مدنیّت و ترقی را مسدود می‌دارند و به خصوصاً نسبت به علوم و تربیت مغرب زمینی ضدّیت و مخالفت سخت داشتند».^۵

راه حل پیروزی در این منازعه، این بود که یا در برابر دشمن بیگانه، ناگزیر با مخالفان داخلی همصدا شوند و سرختم بکوبند و یا از بیگانه کمک بگیرند و حریف خانگی را زمین گیر کنند. آنها راه دوم را برای حفظ جایگاه اجتماعی خود، اولی شمردند و لذا در درگیری با دشمنان اصلاح طلب، حکومت روسیه را حتی حامی و پشتیبان خود می‌دانستند. پژوهش‌های صورت گرفته بر کنش علما به نمونه‌هایی از توطئه میان مقامات تزاری و قدیم‌گرایان، تعقیب و شکنجه آنها به دست عوامل امنیتی حکومت با هدف تضعیف دشمنان مشترکشان، تأیید دارند.^۶ پس از انقلاب ۱۹۰۵، که حکومت در پی تأدیب و تنبیه متهمان

1. Robert D.Crews, (2009), For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia, United States of America, harvard university press, p.298.

۲. پیوند گل‌مراذاده، روزنه نور، رودکی، س ۸، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۶، ص ۸۸.

۳. نجم‌الدین کاویانی، پژوهشی بر زمانه و کارنامه‌ی بخارای شریف، نشریه گفتگو ش ۴۹، مرداد ۱۳۸۶، ص ۲۲.

۴. روزنه، ص ۹۱.

۵. فرانسیس هنری اسکرین، (۱۳۸۹)، تاریخ ماوراءالنهر در قرون جدید، ترجمه میرزا احمدخان سرتیب، به‌کوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۳۰.

6. Crews, p.297.

سیاسی بود، متعصبین از این فرصت استفاده کرده ترقی خواهان را متهم سیاسی خواندند و علیه آنها به حکومت سعایت می کردند. آنها جمعیت های خیریه و علمی را جمعیت های سیاسی می شمردند و می گفتند: «این ها جریده های ترکیه می خوانند و به اهل سیاست ترکیه رابطه دارند و هکذا...»^۱ روس ها نیز که از این زمان دریافتند عدم حضور فرارودیان در شورش ها و جنبش های ضد روسی پس از انقلاب در نتیجه فعالیت علمای قدیمی بود، برای حفظ موقعیت خود در منطقه به دفاع از آنها پرداختند. البته سنت روس ها این بود که در مقابل جدیدیان خود را حامی آنها نشان داده و حتی در ظاهر اقداماتی همسو با اهداف آنها انجام می دادند. در مقابل، علمای سنتی نیز خود را خیرخواه آنها نشان می دادند. پس از خوابیدن فتنه شیعه و سنی در بخارا که با توطئه های روس ها صورت گرفته بود، دو سه نفر نماینده ی غیر رسمی روس از تاشکند آمده به علمای بخارا رجوع کرده و در حالی که فتنه ی دیگری را جستجو می کردند از آنها استفتاء کردند که آیا مکتب اصول صوتیه (جدیدیه) و ترک حجاب زنان به شریعت جایز است یا نه؟ این مقامات، با وجود آن که روحیه ی مردم و علمای سنتی را می دانستند برای مکتب به فتوای علما رجوع می کردند. در دنبال مساله ی مکتب نیز حجاب را الحاق کردند و استفتاء کردند و پر واضح است که غرض در این گونه اقدامات، تند و تیز کردن علمای جدید و قدیم و تفرقه انداختن میان آنهاست تا یک جبهه ی یکپارچه را تشکیل ندهند.^۲

خاورشناس روس، الکساندر سمیانوف، که در نمایندگی سیاسی روسیه کار می کرد و یک روز نماینده ی سیاسی با او به نزد امیرعالم خان آمد و از ضرورت اجازه دادن به مکتب های اصول جدید سخن به میان آوردند. امیر اظهار داشت که هرگز ضد مکتب نو نیست؛ اما برهان الدین قاضی کلان به باز کردن چنین مکتب هایی راضی نمی شود و از آنها درخواست کرد تا او را راضی کنند. آنگاه نماینده ی سیاسی و سمیانوف به قاضی خانه نزد برهان الدین رفتند. چون این دو، از مکتب نو سخن گفتند برهان الدین بر سر آنها فریاد

۱. تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۵۶.

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا با نواب حکومت تزاری (۱۸۶۸-۱۹۱۷) ۱۷

کشید « که جدیدیان دشمن اسلام و مؤمنین هستند... پایه‌های دین را سست می‌کنند»^۱. عینی نقل می‌کند که پس از اقبال مردم به مدارس نو، رئیس برهان‌الدین و مدرسان بخارا، از جمله مفتی ملاعبدالرزاق، غیاث‌الدین مخدوم، ملاقمر تاتار^۲، ملاعبدالرسول زکن و ملاخال مراد تاشکندی برای بستن مکتب، کوشش کردند. در وقت امتحان مکاتب جدید، از این علما دعوت کردند، تا شاهد عینی باشند و ببینند که عملی خلاف شریعت انجام نمی‌شود. اما آنها اغوا برداشته به مقابل مکتب برخاستند و گفتند که این مکتب اطفال مسلمین را کافر می‌کند. آنها از امیر خواستند که هر چه زودتر مکتب را ببندد. آنها به این قدر اکتفا نکرده خواستند که عبدالواحد منظم معلّم را مضروب و مقتول سازند. او مجبور شد چندی از بخارا گریخته به قرشی برود.^۳ معلّم زبان روسی عینی به او می‌گفت: مبدا مسئله تعلیم زبان روسی از جانب او را به کسی بگویی زیرا ملاها اگر بفهمند آدم را خفه می‌کنند و در ادامه گفت که به همین علت فردی به نام ملاتراب را پارسال خفه کرده‌اند. در تفصیل این ماجرا به شکایت ملاها به نزد قاضی کلان اشاره شده و این‌که آنها از او خواستند تا او را از مدرسه اخراج کند، اما قاضی کلان گفت که با روسی نوشتن کسی کافر نمی‌شود. علاوه بر این، روس‌ها با امیر دوست هستند. همین ملاتراب متهم به پوشیدن کفش روسی

۱. صدر ضیاء، روزنامه صدر ضیاء، ص ۶۳؛ روس‌ها با اقدامات این چنینی به جدیدیان نشان می‌دادند که همچون آنها خواهان نوسازی هستند؛ اما مانع این تغییر، علمای دین هستند و آنها نیز نمی‌توانند در مقابل آنها کاری بکنند. اغلب جدیدی‌ها از این سیاست روس‌ها آگاه بودند، اما قدیمی‌ها کمتر آن را دریافتند؛ لذا نقش فعال‌تری در این بازی سیاسی ایفا نمودند.

۲. ملاقمر خادم، شعبه مخفی سفارت خانه روس در کاغان بود. وی به همراه هم‌مسلمانان خود برخلاف منظم، عینی، حمدی، مهری و دیگر معارف‌پروران و آزادی‌خواهان امارت بخارا آرزو داشت که با تمام دل و جان به حکومت‌داران روس خدمت کند و برای درآمدن سربازان روس به قلمرو امارت به دنبال سبب بودند؛ رحیم مسلمانیان قبادیانی، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۲۳، دی ۱۳۸۶، ص ۴۴؛ ملاقمر مدرس و نخستین کسی بود که در بخارا به مخالفت با مکاتب اصول جدید برخاست. وی از اختلافات جدید و قدیم منطقه‌ی تاتارستان واقف بود و با ایشمحمد توتناری، متعصب مشهور، ارتباط داشت. عینی او را مرد فساد پیشه، فتنه‌انگیز و جاه‌طلب می‌خواند؛ تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۲۷.

۳. یادداشتها، ص ۸۰۲.

شد؛ او را از صف نماز بیرون کرده کفشش را به خلا انداختند. سرانجام او مجبور شد که مخفیانه از مدرسه‌ی میرعرب کوچ کند.^۱ بعدها او قربانی فتنه‌های ملایان شد و به طرز وحشیانه‌ای از جانب جلادان امیر کشته شد.^۲

در اصلاح مکاتب، اعتراض قدیم گرایان بر این بود که اگر مکتب نو بر پا شود اولاد مردم فتنه جو می‌شوند و سرزمینمان نابود می‌شود، علاوه بر این، علما نیز در مقابل مکتب نو، شورش خواهند کرد. عینی می‌گوید: اینها به مکتب دینی و ملی مسلمانی راضی نمی‌شوند و می‌خواهند که به جای آن مکاتب اجنبی (روسی)، بر پا شود، در چند سال احساسات ملی و دینی همه از بین برود.^۳ در مناظره‌ای که میان یکی از علمای سنتی و جدیدی در باب خواندن روزنامه در مجله‌ی آینه منتشر شده بود، داملا^۴ سنتی به جدیدی می‌گوید، مگر اجداد شما گزیده (روزنامه) می‌خواندند؟ خدا هر چه خواهد همان خواهد شد. خواندن گزیده رفته‌رفته انسان را کافر می‌کند.^۵ در باب مکاتب، اصول جدید که اصلاح طلبان آن را راه خلاصی از این اوضاع می‌دانستند نظر این گروه بالاتفاق این بود که این مکاتب کودکان ما را کافر می‌کند البته این بدان معنا نبود که همه‌ی آنها به بررسی چند و چون این مدارس پرداختند؛ بلکه اغلب گوش به علمای معتبر خود داشتند. مدرس بخارایی می‌گوید: یک نفر از علمای معتبر ما که منصب مدرسی دارد و در اصول جدید، خوب دقت کرده است به سایر علما این مساله را فهمانید. فطرت در مناظره ایراد مدارس جدید را از نظر علما این گونه بیان می‌کند: اولاً در آنها کودکان بر کرسی می‌نشستند. پیامبر فرمود: من تشبه قوماً فهو منه.^۶ در کرسی نشستن کار روس است، اگر بچه‌ها نیز در کرسی

۱. علت نجس بودن کفش روسی از نظر علما، این بود که از موی لب خوک درست شده لذا نجس‌العین است؛ تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۱۸۳.

2. Рачаѡов, С.25.

۳. یادداشت‌ها، ص ۱۰۱.

۴. در لهجه‌ی تاجیکی به معلم، داملا می‌گویند. ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن ملای بزرگ است.

۵. آینه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۲، ش ۱۴.

۶. ظاهراً اصل حدیث این است: من تشبه قوماً محبةً لهم میلاً علی دینهم فهو منه

مناسبات علمای سنتی امارت بخارا با نواب حکومت تزاری (۱۸۶۸-۱۹۱۷) ۱۹

نشینند به واسطه‌ی تشبیه به روس، روس خواهند شد.^۱ دلیل دیگر آن است که اگر این مکتب، ده سال در بخارا ادامه یابد تمام مدارس خراب شده درس خواندن بر هم می‌خورد. علاوه بر این، این روش اختراع کفار است، ترجیح اصول نو بر کهنه ترجیح کفر بر اسلام است. نکته‌ی دیگر اینکه جدیدیان، الفبا را بیست و پنج حرف می‌دانند به همین دلیل کافر شده‌اند.^۲

اما فعالیت سیاسی قدیم‌گرایان، ارتباط نزدیکی با رویکرد و اندیشه‌ی رهبر آنها که قاضی کلان بخارا بود داشت. همانطور که پیشتر گفته شد، در دوران قاضی بدرالدین حرکت معارف‌پروری توانست نفسی تازه کند، اما شرایط، هنگامی که برهان‌الدین در ۱۳۳۱/۱۹۱۳ ق، به منصب قاضی کلانی رسید و مرتجعان قوت گرفتند، بسیار سخت شد.^۳ دوران او را دوره‌ی ارتجاع پرستان می‌گویند. صدرضیاء درباره‌ی او می‌گوید که او در زمان امیر عبدالاحد به لباس قاضی کلانی ملبس و مسند شریعت از وجودش ملوث بود. عینی درباره‌ی او می‌گوید: این آدم یک طرف، علم آن طرف ایستد، از عقل و ادراک هم بی‌نصیب بود. به جاه و منصب به درجه‌ای حریص بود که در این راه، همه چیز حتی ناموس و شرف انسانی‌اش را هم حاضر بود که فدا کند.^۴ بی‌گمان چنین شخصی از شناخت منفعت‌های ملت و کشور عاجز بود، ولی می‌دانست که اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بر ضرر اوست، او را از جاه و منصب محروم خواهد کرد، به همین دلیل سرور مخالفان با ترقی‌پروری بود.^۵ بی‌دانشی و جهل این فرد، فضاقت‌ها به بار می‌آورد. در سال‌های پایانی حکومت منغیت، نماینده‌ی سیاسی روس تغییر کرده و فردی به نام میلر به این سمت منصوب شده بود. او پس از ملاقات با امیر و وزیر درخواست ملاقات با قاضی کلان که من حیث‌الرتبه یکی از وزرای معظم بود را داشت. در حین ملاقات، کنسول هر قدر سعی

1. Фитрат, Хамон, С.36.

2. Хамон, С.39.

3. Хотамов, Намоз, (2000), Таърихи халқи тоҷик (аз солҳои 60-уми асри XIX то соли 1924), нашриёт "ЭР-граф", дошанбе, С.131.

۴. یادداشت‌ها، ص ۴۴.

۵. محمدجان شکوری، (۱۳۸۰)، صدر بخارا (تک‌نگاشتی بر تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف طی نیمه‌ی پایانی امارت خانات منغیت بر اساس آثار شریف جان مخدوم صدر ضیاء آخرین قاضی کلان بخارا)، به‌کوشش صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۷۵.

کرد، به هیچ یک از مقدمات سیاسی و تاریخی و جغرافیایی و رسمی وقوف قاضی را مشاهده نکرد. او اندیشید که طایفه‌ی مسلمان عموماً معتقد به سلطان عثمانی‌اند و دولت او را تکیه‌گاه خود و استانبول را پایتخت اسلام می‌دانند. بنابراین معلوماتی که از دولت عثمانی داشت را در میان آورده، چند حکایات درباره‌ی وضعیت حاضر دولت عثمانی عرض کرد. قاضی کلان که این موضوع از سایر مذاکرات بیشتر به گوشش رسیده بود خواست از این مجلس استفاده برده و در این باب، اطلاعاتی حاصل کند، بنابراین از نماینده‌ی سیاسی پرسید که «همان دولت آسمانی که می‌گویید حقیقتاً عبارت از چیست؟»^۱ همین فرد، هنگامی که روس‌ها انجام اصلاحات را دستور داده بودند با آن مخالفت می‌کرد، اما در عین حال نشان‌های صلیب‌دار را از حکومت روسیه به خون جگر می‌گرفت، به شرفش هفته‌ها مهمانی می‌داد و از روی افتخار به گونه‌ای که نمایان باشد به سرسینه‌ی خود می‌آویخت. عجیب‌تر آن‌که اگر با یک روس مصافحه می‌کرد (احتمالاً ریاء للناس) دستش را با صابونی که از کارخانه‌ی روسی آمده بود می‌شست.^۲

وجود چنین روایاتی از این گروه در منابع، نشان از آن دارد که آنها زمانی که بین پذیرفتن شئون روسی و حفظ پایگاه اجتماعی و منافع شخصی مخیر شوند، راه برون رفت از این دو راهی را در همکاری در عین پذیرفتن برتری روس‌ها می‌دانند. تناقض در اندیشه و عمل این گروه را، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که قدیم‌گرایان، تنها ابزار مبارزه‌شان در ابتدا مشیت‌گرایی افراطی همراه با امتناع از پذیرش برتری و مدنیت روس‌ها بود، با گذر زمان، ناگزیر شدند تا برای حفظ موجودیت اجتماعی خود، محافظه‌کارانه به تعاملی مذبذب با روس‌ها تن دهند. همین رویکرد سبب شد تا در میدان سیاست بازی روس‌ها قرار گرفته و به جای یافتن راهی برای نجات جامعه‌ی اسلامی (همچون اصلاح طلبان)، چنان‌که معارف پروران و جدیدیان اعتقاد داشتند، مانع اصلی در راه بازتولید تعریف پویایی از هویت مسلمانی در دنیای جدید شوند.

۱. نماینده‌ی روس که این سؤال به گوشش رسید، نفس در گلوش بند آمد، مجال دم زدن ندیده از مجلس و میزبان بیزار شد و برخاست؛ نوادر ضیائیة، ص ۱۴۸-۱۴۷.

۲. یادداشت‌ها، ص ۸۵.

نتیجه

در سال‌های حضور روس‌ها، قدیم‌گرایان امارت بخارا، روزگار جدیدی را تجربه می‌کردند و گرچه به قدرتمندی پایگاه دین در جامعه‌ی خود باور داشتند؛ اما ناگزیر بودند، برای حفظ عقاید خود در برابر حرکت‌های جدید به تئوریزه کردن اصول خود بپردازند و موضع خود را نسبت به هر امر جدید، در قالب اصول دینی بیان کنند. در برابر سؤال علت پیشامدهای این زمان و حضور روس‌ها، قدیم‌گرایان بخارا که همچنان به توانمندی پایگاه دین در جامعه‌ی اسلامی باور داشتند اساساً دغدغه‌ی پاسخ نداشتند و شاید دقیق‌تر این است که از آن فرار می‌کردند، و هر گاه در برابر این پرسش قرار می‌گرفتند، اراده‌ی خداوند، نزدیک بودن قیامت و دشوار بودن حیات دنیوی برای مسلمانان را به عنوان مهم‌ترین پاسخ ذکر می‌کردند. بنابراین آنها نیز مانند اصلاح‌طلبان در پاسخ به علت شرایط جدید جامعه‌ی اسلامی به درون نظر داشتند؛ اما رویکرد آنها انتقادی نبود، بلکه معتقد بودند آنچه پیش آمده طبیعت مسلمانی است. آنها در مواجهه‌ی خود با دنیای جدید از گریز و ستیز آرام با روس‌ها به همکاری در عین عدم پذیرش آنها رسیدند. در این تغییر استراتژی، آنها در ابتدا سعی در گریز از همه‌ی دستاوردهای روسی داشته‌اند و ستیز را به گونه‌ای که حداقل آسیب را ببینند مدیریت می‌کردند. گرچه چرخش علمای قدیمی سمت و سوی منفعت‌طلبانه و به منظور حفظ پایگاه طبقه‌ای بود، اما روس‌ها که این جریان را عامل اصلی دور بودن منطقه از شورش‌ها و حرکت‌های انقلابی می‌دانستند، توانستند به کمک آنها تسلط بیشتری بر جامعه‌ی اصلاح‌طلبان و ترقی‌پروران بیابند. موضوعی که باید حتماً به آن توجه کرد، این است که این همکاری به معنای برتری‌پذیرش روس‌ها و آگاهی از ضعف و ناتوانی نبود بلکه از روی عدم شناخت و ناگزیری بود. نکته‌ای که در مطالعه‌ی این روند، ذهن را مشغول می‌دارد این است که چرا قدیم‌گرایان در مواجهه با دشمن داخلی (اصلاح‌طلبان) و خارجی (روس‌ها) با روس‌ها همکاری کردند و علیه جدیدی‌ها موضع گرفتند. آنچه که از احوال این گروه بر می‌آید، این است که آنها به شناخت درست نسبت به تازه‌واردان دست نیافته بودند و در واقع، هیچ تلاشی در این راستا نکردند و تنها در سال‌های نخست به دفع آنها پرداختند. هنگامی که به ترقی‌پروران رسیدند؛ به دلیل همان

عدم شناختی که در ابتدا موجب می‌شد از روس‌ها پرهیز کنند، اکنون به آنها پناه بردند. جدیدی‌ها نشان دادند که نمی‌توانند به مشترکاتی با قدیمی‌ها برسند و اساساً آنها را یکی از عوامل مهم عقب‌ماندگی جامعه می‌دانستند. قدیمی‌ها می‌دانستند که این گروه، با انتقادات شدیدی که از آنها دارند در صورتی به توافق رضایت می‌دهند که اصلاحاتی را بپذیرند و این همان چیزی بود که موجودیت اجتماعی آنها را به چالش می‌کشید و آنها را به حاشیه می‌راند. در شرایط پیش آمده آنچه که آنها به عنوان محافظه‌کاران جامعه ی بخارا برگزیدند آرام نمودن منازعه با روس‌ها و برقراری نوعی تعامل محتاطانه بود که البته در نهایت آنها را به بازیگران سیاست‌ورزی روس‌ها علیه جریان‌ات اصلاح طلب تبدیل کرد.



فهرست منابع و مآخذ

- اسکرین، فرانسیس هنری، (۱۳۸۹)، *تاریخ ماوراءالنهر در قرون جدید*، ترجمه میرزا احمد خان سرتیپ، بهکوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بنیگسن، الکساندر [و مری برکس آپ]، (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیرمشایف، حیدر شاه، «نظری به گذر تاریخ‌نگاری تاجیک از دانسته‌های تاریخی به علم تاریخ»، رودکی، سال دهم، ش ۲۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۰۹.
- حاتم اف، نماز، «نظری به حرکت جدیدی آسیای مرکزی، رودکی»، سال هشتم، ش ۱۶، پاییز ۱۳۸۶.
- دانش، احمد مخدوم، *تاریخ امیران منغیتییه*، کاتب میرزا قابل غجدوانی، نسخه‌ی خطی به شماره‌ی ۵۷۲، دوشنبه: آکادمی علوم
- شکوری بخاری، محمد جان، (۱۳۸۰)، *صدر بخارا (تک‌نگاشتی بر تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف طی نیمه‌ی پایانی امارت خانات منغیت بر اساس آثار شریف جان مخدوم صدر ضیاء آخرین قاضی کلان بخارا)*، بهکوشش صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- صدر ضیاء، شریف جان مخدوم، (۱۳۷۷)، *نوادری ضیائییه*، بهکوشش میرزا شکورزاده، تهران: سروش.
- _____، (۱۳۸۰)، *تذکار اشعار (شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه‌هایی از شعر آنان)*، بهکوشش محمد جان شکوری بخارائی، به تصحیح سحاب‌الدین صدیق، تهران: سروش.
- _____، (۱۳۸۲)، *روزنامه صدر ضیاء (وقایع‌نگاری تحولات سیاسی و اجتماعی بخارای شریف)*، تحقیق و پژوهش محمدجان شکوری بخارایی، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- عینی، صدرالدین، (۱۳۶۲)، *یادداشت‌ها (دوره‌ی کامل پنج جلدی)*، بهکوشش علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، تهران: آگاه.
- _____، (۱۳۸۱)، *تاریخ انقلاب فکری در بخارا*، با مقدمه کمال‌الدین صدرالدین‌زاده عینی، تهران: سروش.
- غفوروف، باباجان، (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه: عرفان.
- فطرت، عبدالرئوف، (۱۳۹۰)، *بیانات سیاح هندی*، تهران: شهریاران.
- کاویانی، نجم‌الدین، «پژوهشی بر زمانه و کارنامه‌ی بخارای شریف»، *نشریه‌ی گفتگو*، ش ۴۹، مرداد ۱۳۸۶.
- گلمرادزاده، پیوند، *روزنه نور*، رودکی، س ۸، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۶.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم، *کتاب ماه ادبیات*، ش ۱۲۳، دی ۱۳۸۶.
- معتمد نژاد، کاظم، (۱۳۹۰)، *مطبوعات در آسیای مرکزی (تحولات روزنامه‌نگاری در دوره تجددخواهی*

۲۴ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۱

اشتراک‌گرایی و استقلال‌جویی، تهران: علم.

- میرزا حامد ولد عبدالقادر بیگ بن کمال بیگ میرآخور، دوره آخرین تاریخ بخارا، نسخه خطی

ش/۱۲۴۳، آکادمی علوم شهر دوشنبه

- هولت، پی. ام. [و دیگران]، (۱۳۸۷)، تاریخ اسلام، ترجمه تیمور قادری، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران:

مهتاب.

روزنامه‌ها

- آینه، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲، ش ۱۴.

- آینه ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲، ش ۱۴.

- بخارای شریف، ۹ ربیع‌الآخر ۱۳۳۰، ش ۴.

- Allworth, Edward, (1967), Central Asia, A Century Of Russian Rule, New York, Columbia University Press.
- Becker, Seymour, (2004), Russians protectorates in Central Asia (Bukhara and Khiva 1865- 1924), Routledge Curzon, London and NewYork.
- Crews, Robert D., (2009), For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia, United States of America, Harvard university press.
- Erkinov, Aftandils, (2009), Andijan uprising of 1898 and its Leader Dukchi Ishan Described By Contemporary Poets, Japan, Department of Islamic Area Studiesm University of Tokyo.
- Khalid, Adeeb, (2003), The Politics Of Muslim Cultural Reform, Jadidism In Central Asia, University Of California Press.
- Анини, С. , (1981), Таърихи амирофитияи ӯхоро, ӯе кушиши К Анини, Душанӯе, Эрфон.
- ӯаъаджанов, Б. М, (2004), Введи Перевод и Комментарии, Манакӯи – и Дукчӯи йшан, Ташкент – ӯерн – Алматы.
- Рачӯв, Зариф, (1959), Аз таърихи Афкори Чамӯияти-сиёсии халки точик дар нимаи дӯйӯми асри XIX ва авви асри XX, нашриёт давлатии Тоҷикистон, сталиноӯод.
- Фитрат, Аӯдураӯфи, (1992), Мунозара, Душанӯе, [ӯи но].
- Фитрати Бӯхорои, Хочи Абдурраӯф, (2011), Рахбари начот, Донишгохи Долатии Миллии Тоҷикистон, Душанӯе.
- Хотамов, Намоз, (2000), Таърихи халки точик (аз солхи 60-ӯми асри XIX то соли 1924), нашриёт "ЭР-граф", дошанӯе.
- шакурии бӯхорои, Мухаммад чони, (2012), Пантуркизм Ва Сврнивишти Таърихии Тоҷикон, Душанӯе, Адӣ, 2012